

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

۲۵ سپتمبر، ۲۰۲۴

فوزیه عباس اعتمادی

زنان افغانستان در گذرگاه زمان
تحقیق مصور از عصر سنگ تا امروز



فصل دهم

زنان افغانستان در قرن ۱۸ میلادی

در قرن هژدهم میلادی در میان زنان افغان به درخشش استعداد های بیشتری در ساحة سیاست، شعر و ادب روبرو میشویم.

نازوانا:

نازوانا، مادر میرویس خان هوتک یکی از مهم ترین و مبارز ترین زنان افغان درین عصر است که در مردم داری ، سیاست ، آزادی خواهی و داشتن قریحه ادبی از مشاهیر زمان خود به شمار میرفت. نازوانا درنبرد آزادیخواهی علیه قوای اشغالگر صفوی ها نقش مهمی داشت و شخصاً درجنگ های استقلال طلبی اشتراک میروزید. او

دختر سلطان ملخی توخی یکی از خوانین قلات در ولایت زابل بود. تاریخ نگاران سال تولد او را سال ۱۰۶۰ هجری مطابق به ۱۶۵۰ میلادی نوشته اند.



تصویر خیالی نازوانا در حال نبرد علیه قوای صفوی

هنوز جوان بود که پدرش **سلطان ملخی** توخی در جنگی بدست دشمنانش کشته شد و اختیار پرورش و نگهداری او را برادرش **عادل خان** به عهده گرفت. اما دشمنان قبیلوی دست از جنگ نمی کشیدند. عادل خان مجبور شد تا به جنگ برود و از این جهت حفاظت قلعه پدری خود را بدست خواهر جوانش نازو سپرد. نازو با اینکه از جنگ و خونریزی بیزار بود، اما برای حفظ حیثیت خانواده و مردم قریه اش مانند یک سرباز دلیر و شجاع این وظیفه خطیر و مهم را بدوش گرفت و با مسئولیت پذیری در برابر حوادث ناگوار ایستاد و از خانواده و مردمش مانند یک سرباز محافظت کرد. نازو در جوانی با فنون نبرد آشنا شد و در امور اجتماعی مانند یک پیشوای عادل و مجرب دعواها و مشکلات مردم محل را حل و فصل می نمود. مردم نیز به او حرمت فراوانی داشتند و چون نزد همه گرامی بود، عموماً فیصله های او را قبول میکردند.

چندی گذشت و شهرت نازو در عدالت خواهی، شجاعت و مهمان نوازی زبانزد خاص و عام گردید. گفتار و کردار او در حقیقت سرمشقی برای مردم شد. در این زمان **شاه عالم خان هوتک** یکی از خوانین نامدار زابل به او علاقه مندی خاصی پیدا کرد و با حرمت و قدردانی فراوان به وی پیشنهاد ازدواج نمود. نازو که از راست کاری و مردانگی شاه عالم خان خبر بود این ازدواج را پذیرفت و او را به شوهری خود قبول کرد. ثمره این ازدواج پُر از خوشبختی فرزندی بود بنام **میرویس** که بعدها **قاعد ملی** و پیشوای ملت گردید؛ و چون استقلال افغانستان را از دولت صفوی فارس حاصل نمود بنام **میرویس نیکه** لقب یافت. آشکار است که این افتخار و موفقیت بزرگ میرویس خان نتیجه زحمات شبا روزی و تربیت سالم مادر وطن دوست و خردمندش «نازوانا» بود. زیرا میرویس جوان با رهنمای و تشویق آن زن دانا و فرزانه به مقام رهبری رسید و به حیث زعیم ملی افغانستان شناخته شد.

خاطره میرویس خان هوتک و مادرش منعیث دو رهبر ملی که باعث نجات افغانستان از سلطه دولت صفوی و ظلم و سفاکی گرگین گردید در تاریخ کشور با خط زرین نگاشته شده. نازوانا و پسرش میرویس خان در زمانی برای آزادی افغانستان از تسلط بیگانه قیام کردند که گرگین والی شاه حسین صفوی در قندهار آزادی خواهان را دسته دسته به زندان می افکند و از دم تیغ میکشد. درین دوره ظلم وحشت، نازوانا و پسرش با آزادیخواهان در تماس بودند و باهم مشورت مینمودند تا چگونه به کمک همدیگر وطن را از دست ظلم بیگانگان نجات دهند. میرویس خان نخست پیمانی با مادر آزاده و خردمنش بست که تا دم مرگ در راه آزادی وطن خواهد رزمید تا شیر پاک او حلالش گردد. نازو نیز سوگند بجا آورد که تا رمق در جاننش باقیست در راه آزادی وطن با فرزندان دلیرش همراه و همگام خواهد بود. این زن مدبر با صبر، شکیبایی و محبوبیتی که در میان مردم داشت سپاه بزرگی را از اقوام مختلف افغانستان یعنی ازبکها، ترکمنها، پشتونها، بلوچها، هزاره ها، تاجیکها و ابدالی های هرات و قندهار به دور خود جمع نمود تا به رهنمای فرزندش میرویس خان هوتک به مبارزه علیه صفویان به پا خیزند. بدین ترتیب نازوانا با درایت و کاردانی ای که داشت هزاران نفر را برای نجات وطن بسیج کرد. البته استعداد رهبری، نفوذ شخصیت و رفتار پسندیده میرویس خان نیز او را به مرتبه رهبری آزادیخواهان رساند. میرویس از جوانی چنان خطیب برازنده ای بود که گفتار با منطق و صدای رسایش پیر و جوان را مجذوب او

میساخت. زیرا از توجه و لیاقت مادرش از هفت سالگی با علوم دینی، تاریخ، اخلاقیات و موضوعات سیاسی آشنا گردیده بود. مادرش از کودکی به او احترام میگذاشت. چون مسئولیت پذیر بود، با بزرگان با متانت صحبت مینمود و همسالان خود را در بسیاری از کارها رهبری میکرد. نازو این حقیقت را میدانست که روزی فرزندش رهبر بزرگی خواهد گردید. وقتی میرویس خان به جوانی رسید این گفته مادر همیشه در گوشش طنین می انداخت:

ترا خداوند(ج) برای آن آفریده که کار های بزرگ را انجام دهی. در راه راست قدم بردار تا وقتی راست کار و با خدایت صادق باشی از هیچ کس و هیچ چیزی هراس مدار. یگانه چیزی که باید از آن بترسی وقتی است که اسیر غرور و خودخواهی خود میگردی و بر خلق خدا ظلم مینمایی. وطنت را از دست چپاول گران، متجاوزین و اشغالگران نجات بده که این وظیفه ملی و وجدانی همه ماست.

نازوانا بانوی پاک طینت و با دیانتی بود و گاه گاهی شعر هم میسرود. اشعارش پر از تخیلات و نازک خیالی های شاعرانه بود و با آنکه به زبان دری آشنایی کامل داشت و فرزندش را به هردو زبان آشنا ساخته بود، خودش به زبان پشتو شعر می نوشت.

سحرگه وه د نرگس لېمه لاندۀ
ماوېيل څه دي ښکلي گله ولې ژارې؟
خاڅکي خاڅکي پي له سترگو څڅېده
ده وېل ژوند مې دی يوه خوله خندېده

با آنکه نازو انا این شعر پر محتوا را با نازک خیالی های یک زن در قرن هژدهم میلادی سروده، اما هر بیت آن از چنان مفاهیم فلسفی عمیقی برخوردار است که میتوان آنرا با این ابیات علامه اقبال لاهوری شاعر و متفکر شروع قرن بیستم مقایسه کرد:

شې زار ناليد ابر بهار که اين زندگي گريه پيهم است
درخشيد برق سبک سيرو گفـت خطا کرده ئی خنده یکدم است

از نگاه سیاسی فعالیت های نازو انا و فرزندش میرویس خان در قندهار شکل گرفت. درینوقت قندهار در تحت اداره و ظلم و ستم گرگین به شهر سهمناکی تبدیل گشته بود. ازینرو میرویس خان و مادرش نازو انا در باغ کوکران قندهار که در بیرون شهر واقع بود مجالس سیاسی خود را دایر می کردند و بزرگان قبایل و اقارب بدیدنشان می آمدند برای یک پیام بزرگ علیه قوای گرگین آماده میشدند. تا اینکه سی هزار مرد جنگی را در سال ۱۷۰۶ آماده نبرد ساختند. این آزادیخواهان از هرات، قندهار، بادغیس، فراه، نیمروز، هزاره جات، اروزگان، فاریاب و جوزجان می آمدند. در سال ۱۷۰۸ با پیوستن قبایل غلجی با مردم قندهار قوای مقاومت افغانها نیرومندتر از پیش گردید. در این زمان با آنکه سن نازو انا به پختگی رسیده بود و مردم او را به نام انا یاد میکردند، اما این زن قهرمان هنوز قدرت و مهارت جنگی خود را از دست نداده بود. به سواری اسب از غرب قندهار به نواحی دور دست میرفت و استحکامات دشمن را ارز یابی مینمود. در اپریل ۱۷۰۹ سپاه میرویس خان تکمیل گردید؛ و همان بود که میرویس و مادر آزادی خواهش در سال ۱۷۱۰ میلادی گرگین را ازین بردند و قوای صفوی ها را از قندهار و سراسر افغانستان بیرون کردند. در لویه جرگه تاریخی باغ کوکران در قندهار مردم از میرویس خان خواهش نمودند که خود را به حیث پادشاه افغانستان اعلام کند، اما او به توصیه مادر خردمندش پادشاهی را نپذیرفت و با قرائت این شعر به زبان فارسی دری خود را به حیث خدمتگذار مردم معرفی کرد¹.

نه خدمت نمودم که شاهی کنم
به تخت شاهی کج کلاهی کنم
نه من جاه خواهم نه من سیم وزر
همین بس که قومم بخواند پدر

خطابه میرویس خان در لویه جرگه قندهار از نگاه تاریخنگاران و متفکرین غربی آنقدر متفاوت از شاهان و سلاطین ممالک دیگر مشرق زمین بود که عده ای از این نویسندگان او را ژان لاک و جورج واشنگتن افغانستان خوانده اند. چنانچه ستیون اوتفینوسکی Steven Otfinoski، نویسنده معاصر امریکایی، میرویس هوتک را به عنوان جورج واشنگتن افغانستان یاد کرده و در مورد او چنین نوشته است:

این سخنرانی در قندهار حدود سال ۱۷۱۰ میلادی، نیم قرن قبل از انقلاب کبیر فرانسه، ۱۷۸۹ و اعلامیه استقلال ایالات متحده آمریکا در سال ۱۷۷۴ ارائه شد. در دوره ای که اکثر کشورهای جهان تحت سلطنت های مطلقه بودند از نظر ماهیت دموکراتیک بسیار پیشرفته است.

میرویس نیکه پس از خدمات فراوان در راه وحدت افغانستان و آزادی خاکش در سال ۱۷۱۵ میلادی چشم از جهان بست و بزرگترین داغ را در قلب مادرش که پا به کهولت نهاده بود گذاشت. میرویس نیکه را درباغ کوکران همانجای که طرح استقلال افغانستان را ریخته بود دفن گردید و بر لوح مزارش این بیت اورا نوشتند.

برسر تربت ما چون گذری همت خواه که زیارت گه مردان جهان خواهد بود

نازو انا دوسال بعد از مرگ پسر قهرمان و نامدارش وفات نمود و اورا هم در باغ کوکران به خاک سپردند. از میرویس خان فرزندان بجا ماند که هریک نقشی در تاریخ افغانستان داشتند. شاه محمود هوتکی در سال ۱۷۲۵ میلادی فارس را فتح کرد و دولت صفوی را سقوط داد، برادرش شاه حسین هوتکی در شهر قندهار قصر نارنج را بنا کرد و آنرا مرکز رشد شعر و ادب پشتو و دری ساخت.

اما زینب هوتکی دختر میرویس خان مانند نازو انا طبع ادبی داشت و سخنور توانایی بود. از مادر کلانش نازو انا این استعداد را به ارث برده بود.

میگویند زینب همواره در طلب دانش بود و میکوشید آنچه را یاد گرفته به زنان دیگر نیز بیاموزاند، و این موضوع حضور شاعران زن را در ساحة ادبیات بیان میدارد.

زینب هوتکی:

او دختر بسیار مستعد و هوشمند میرویس خان بود که در دامان زنی چون نازو انا پرورش یافته بود. چنانچه قبلاً ذکر یافت زینب شعر خوب میسرود و همواره در تلاش آن بود تا به زنان ادیب دیگر نیز خدمتی نماید.

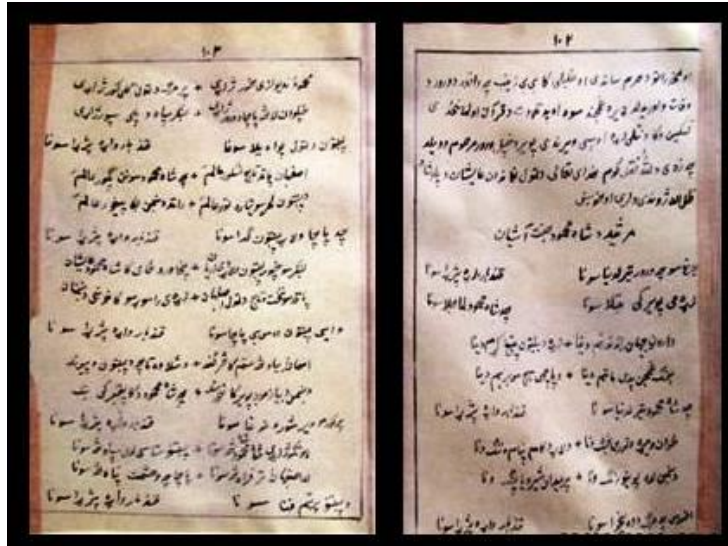
به حواله پوهاند حبیبی نویسنده کتاب (تاریخ مختصر افغانستان) زینب در بیرون شهر قندهار قصری داشت که بنام قصر قیطور یاد میشد. گویند اودر آنجا مرکزی را برای زنان شاعر و هنرمند ایجاد کرده بود که زنان قندهار از دور و نزدیک در آنجا بدیدن زینب هوتکی می آمدند و در آن قصر زیبا مجالس ادبی را برگزار میکردند. اشعار زینب هوتکی بیشتر در مورد تو صبه اخلاق اجتماعی بود و همچنان شعرهای تصوفی می سرود. بعضی اوقات زینب همرا با زنان شاعر دیگر سوار به گادی ها به قصر نارنج می رفتند واز تالاری که برای زنان اختصاص یافته بود مجالس ادبی شاه حسین هوتکی و شعرای دربارش را با دقت دنبال می کردند. درین گرد همآیی های ادبی شخصی بنام ملا نور محمد غلجی که در علم فقه عالم بزرگی بود اشتراک میکرد. بعلاوه علاقه مندان ادبیات عرفانی و علوم دینی را در کتابخانه قصر نارنج درس میداد و معانی اصطلاحات عرفانی و مسایل فقهی را شرح مینمود. زینب هوتکی و همهرانش نیز از دانش او بهرمنند میشدند.

در زمانیکه که زینب هوتکی به سرودن شعر و اشتراک در امور خیریه سخت مصروف بود ناگه حادثه بسیار ناگواری روحش را تکان داد وآن مرگ نا بهنگام و مرموز برادر جوانش محمود هوتکی فاتح فارس در شهر اصفهان بود. این حادثه نکاندهنده اورا سخت به غم نشانده و همان بود که مرثیه معروفش را در سوگ محمود نوشت. مرثیه زینب هوتکی برای مرگ برادر قهرمانش محمود بسیار طولانی است ودرینجا فقط بند اول آنرا مینگاریم:

ژغ سونا چه ورور تیرله دنیا سونا قندهار واره به ژرا سونا
زره می په ویرکی مبتال سونا قندهار واره به ژرا سونا

محموده نه یوازی خور ژاری
پر مرگ دی تول کلی کور ژاری

از نگاه اکثر ادبا و شعرای زبان پشتو این مرثیه سوزناک یکی از شهکار های ادبی در ادبیات پشتو می باشد. در اینجا تصویر این مرثیه را که به قلم خود زینب هوتکی نوشته شده و تا هنوز در آرشیف ملی افغانستان وجود دارد در دسترس خواننده گرامی قرار می دهیم. هرچند این تصویر بسیار خانا نیست، اما یکی از اسناد مهم تاریخی بشمار میروید.

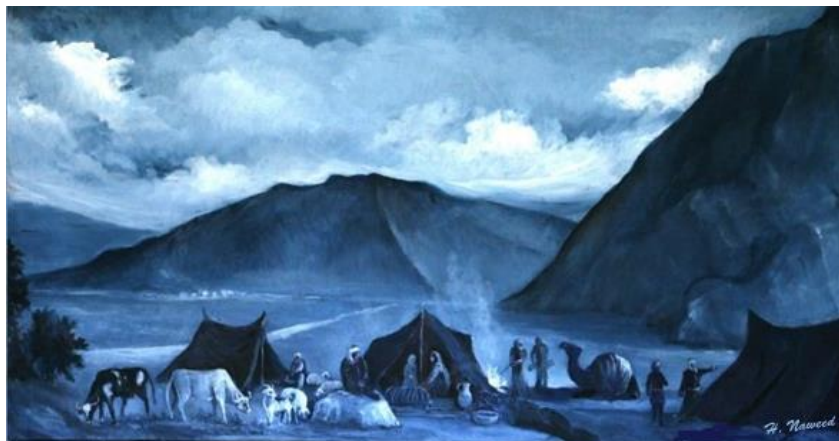


شعر زینب هوتکی به قلم او، آرشیف ملی افغانستان، قرن هژدهم میلادی

بعد از مرگ محمود هوتکی زینب گوشه عزلت گرفت و قصر قیطور را ترک داد. در مورد نام گزاری قصر قیطور دانشمندان قندهار عقیده دارند که صلاً قصر کوه طور است که مردم محل قیطور میگویند و به همین نام مشهور گردیده است. گرچه امروز از شهر کهنه قندهار یا زور بشار که در اثر آتشیاری توپخانه نادر افشار به ویرانه ای مبدل گردید نشانی قصر نارنج باقی نمانده اما به اساس تحقیقات فوشه باستان شناس فرانسوی شهر زیبای بوده است. هرچند زینب هوتکی با قلب اندوهبار از این جهان رفت ولی نام او در تاریخ ادب و فرهنگ افغانستان زنده ماند. چون تنها خودش شاعر نبود بلکه زنان زیادی را در این راه تشویق نمود. مؤرخین در باره اینکه آیا زینب هوتکی در زمان جنگ قندهار کشته شده یا به مرگ طبعی فوت نموده چیزی نگفته اند.

میرمن گلناره:

در این وقت دور از قصر پادشاهان و دور از غوغای شهر و جهان سیاست زن آزاده ای زندگی میکرد که از قبایل کوچی بود. روح سرشار از محبت او، عشق عمیقش را به خداوند و طبیعت تمثیل میکرد. اشعارش ساده و روان بود. دردشت ها و کوهساران سفر میکرد و با روح آزاده اش برای زیبایی های طبیعت و لاله ها شعر میسرود.



صحنه ای از زندگی بی بیرایه کوچی ها

گلناره آنچه را میدید و حس میکرد وصف می نمود. نام این زن را مؤرخین ادبیات پشتو **میرمن گلناره** و نام پدرش را **سلیمان** نوشته اند. در مورد او گفته شده که بسیار زیبا روی، شجاع و صریح الهجه بود. قسمت بیشتر لندی های پشتو که احساسات زنان را در مقابل مردان نشان میدهد بسیار صادقانه و زیباست؛ و گلناره یکی از این شعرا

بود. قرار ارزیابی بعضی از محققین در ادبیات پشتو منبع الهام میرمن گلناره بی بی شمسوزنی آزاده و صاحب دلی بود که در صحبت های قبلی از او یاد نمودیم، و درینجا چند نمونه ای از لندی های پشتو را که گویندگان آن زنان خوش طبع و حساسی بوده اند با ترجمه دری آن از رساله تحقیقی جناب نجیب منلی « لندی شعر مردمی پشتو » تقدیم میداریم:

سپوژمیه سر وهه را خیژه
یار می د گلو لو کوی گوتی ر ببینه

ای ماه زودتر برآی
یارم گل ها را درو می کند و انگشتان خود را می برد

مازیگری دی شیری مه کره نه
به د ناز شیری کوی ریشتیا به شینه

وقت غروب است دعای بد مگو
تو شاید از ناز چنین کنی و دعای بدت کارگر افتد

د شو توپکو استاکاره
د شو زوانانو خون به ستا په غاره وینه

ای سازنده تفنگ های خوب
خون جوانان خوب به گردن توست

منابع:

«نقش و موقف زنان افغانستان» معصومه عصمتی وردگ
تذکره الشعرا «پته خزانة» محمد هوتک بن داود، د پوهنی وزارت د دارالتألیف ریاست
«تاریخچه شعر پشتو» علامه حبیبی، ناشر علامه رشاد خپرندویه تولنه
سلطان رضیه غوری - وبسایت جام غور

References:

Salome Zajadacz-Hastenrath, "A Note on Babur's Lost Funerary and Enclosure at Kabul," In *Muqarnas XIV: Banks Findly, Ellison Nur Jahan: Empress of Mughal India*. Oxford, UK: (1993).
Pant, Chandra, *Nur Jahan and Her Family*. Dandewal Publishing House (1978).
Sharma, Sudha; *The Status of Muslim Women in Medieval India*. India: Sage Publications, (2016).